

## عوامل انحراف خلافت و انزوای امام علی (ع)

<?xml encoding="UTF-8?">

واقعه غدیر هفتاد روز پیش از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رخ داد و گفته می شود که در آن روز حدود یک صد هزار تن حضور داشتند. با این حال هنوز پیکر پاک آن حضرت دفن نشده بود که مردم در خرد شمردن جایگاه علی علیه السلام بر یکدیگر سبقت جستند و در پایمال کردن حق او چنان پیش تاختند که گویا پیرامون منزلت علی علیه السلام کمترین سخنی از هیچ کس نشنیده اند.

آنچه در این گفتار دنبال می شود یابیدن پاسخ این پرسش است که سیاست پیشگان روزگار علی ابن ابی طالب علیهم السلام چگونه غدیر را از یادها زدودند؟ دوستداران پیامبر، صحابیان و اهالی مدینه به سبب چه علل و عواملی دست از یاری علی علیه السلام برداشتند و بر ستم به خاندان رسول گرامی اسلام رضایت دادند و در مقابل مهاجمان دم فرو بستند؟ آیا مردم بیعت غدیر را فراموش کرده بودند؟ بنابراین رفتار خود را چگونه توجیه کردند؟

در تحلیل علت سکوت مردم و انگیزه اقدام مهاجر و انصار باید پیشتر چند نکته را یادآور شد:

(1) این نظر که اهالی مدینه پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جملگی از علی رو گردانده باشند نظری ناصواب است. تردید نیست که تا پیش از شهادت حضرت زهرا و همراهی عوامل انحراف خلافت ناخرسندانه علی علیه السلام با خلیفه، هیچ یک از هاشمیان و صحابیان برجسته مانند مقداد، سلمان، ابوذر، زبیر، با ابوبکر بیعت نکردند. (1)

خزرجیان نیز اغلب تا قبل از ترور سعد بن عباد بیعت ننمودند. جز آنکه چون گروه های مردم هر یک به دلایلی مبارزه را نتیجه بخش ندانستند موضع گیری آنان به سکوت و رضایت توجیه شده است.

(2) امروز پس از گذشت چهارده قرن از رویداد سقیفه، همگان انصار را نخستین گروهی می شناسند که در اندیشه تصاحب لاف برآمدند، حال آنکه این نظر، واقع بینانه نیست. زیرا مدرک اصلی بیان آن رویداد، گفتار عمر بن خطاب است و چون او سرکرده مهاجران و رقیب سرسخت انصار است گزارش او در مورد انگیزه انصار، به حقیقت نزدیک نیست.

گفت وگوی انصار در سقیفه زمانی پیرامون جانشینی پیامبر قرار گرفت که مهاجران به جلسه ایشان وارد شدند. آن ها صحنه را به کلی عوض کردند و آن اجتماع ساده را به سخنی که خود می خواستند متمایل ساختند و از آن بهره بردند.

هیچ تاریخ نویسی بدون استدلال به خبر نقل شده از سوی عمر، انصار را با تشکیل آن گردهمایی ساده، به کوشش برای تصاحب خلافت متهم نکرده است. اما از آنجا که این رویداد با بیان مخالفان انصار تشریح شده و وسایل تبلیغاتی خلفا آن را ترویج کرده و روایات مخالف دورافکنده شده است، آیندگان، آن گردهمایی را اقدامی برخاسته از هوس انصار برای تصاحب خلافت قلمداد کردند.

حقیقت آن است که تنی چند از همان انصار حاضر در سقیفه، جاسوس مهاجران بودند. سرکرده آن ها اسید بن حضیر است که رئیس طایفه اوس و جاسوس دو جانبه بود. وی از نخستین بیعت کنندگان با ابوبکر و از کسانی است که برای بیعت ستاندن از علی علیه السلام به خانه بانو فاطمه زهرا علیها السلام هجوم برد. (2)

3) مهم ترین انگیزه انصار در تشکیل گردهمایی سقیفه، جلوگیری از به قدرت رسیدن مهاجران بود، نه کوشش برای بی توجهی به گفتارهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام. انصار بیش از مهاجران، جانبدار خاندان پیامبر اکرم بودند، جز آنکه حوادثی چند ایشان را مطمئن ساخته بود که علی ابن ابی طالب علیهما السلام به حکومت نخواهد رسید.

حرکت های مرموز عده ای از مهاجران پس از بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجة الوداع، مانند توطئه برای ترور پیامبر در میان راه، سرپیچی از شرکت در سپاه اسامه، جلوگیری جدی از نگاشتن وصیت پیامبر، انصار را بیشتر از قبل هشیار ساخته بود که موضوع مخالفت با زمامداری علی علیه السلام واقعا جدی است.

زیرا کسانی که در زمان حیات پیامبر چنان جسورانه بر دشمنی علی علیه السلام تاکید می ورزند، پس از نبود پیامبر بهتر و بیشتر بر این مقصد تاکید خواهند کرد. نیز از مسالمت آنان در سقیفه که به پذیرش معاونت مهاجران راضی شدند، دانسته می شود که آن ها در اجتماع نخست خود چندان بر تصاحب خلافت تصمیم نداشتند و بیشتر منظورشان پیشگیری از زیان و صدمه ای بود که حکمرانی مهاجران بر ایشان وارد می آورد.

### تشریح واقعه

حقیقت آن است که در ایام بیماری رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مرد نامی مدینه، سعد بن عبادہ خزرجی نیز در بستر بیماری بود و پیوسته دوستانش وخامت حال رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به او خبر می دادند. سعد مردی غیرتمند، شجاع و از خود گذشته بود و با درایت و تدبیر، پیوسته تحرکات سیاسی مهاجران را زیر نظر داشت. در آن روزها عده ای به منزل او می رفتند و او را از احتمال شورش در مدینه برای تصاحب مقام جانشینی پیامبر بیم می دادند. سعد مطمئن بود که اگر علی بن ابی طالب علیهم السلام نیز مدت زمانی اندک به حکومت دست یابد حکومت او با وجود آن گروه ناموافق همدست، دوام نخواهد آورد. سعد و هواداران او بیش از امروزیان به روحیات مهاجران آشنا بودند و اگر چه دانش و تجربه سیاسی زیادی نداشتند، تا این مقدار می دانستند که مهاجران قدرت طلب، دیر یا زود نظام عادلانه مورد نظر علی علیه السلام را بخواهند چید و آنگاه کسانی به حکومت می رسند که نه برای دین ارزش قائل اند و نه برای انصار.

در آن روز، برخلاف همیشه که خزرجیان به عیادت سعد می رفتند، سعد به سقیفه آورده شده بود. از اینکه او را پس از گفت و گوی سقیفه بر دوش گرفتند و بدون استفاده از مرکب، به خانه اش بردند، معلوم می شود که منزل وی در نزدیکی سقیفه قرار داشته است و گمان می رود در آن گفت و گو خزرجیان در ضمن عیادت از سعد، درباره اوضاع شهر با او به رایزنی پرداخته باشند. در آن موقعیت هر فرد دیگری به جای آنان بود بیمناک از حوادث آینده، به فکر چاره و طرح می افتاد. این در حالی بود که همواره اخبار هولناکی از احتمال هجوم قبایل اطراف به مدینه، به ایشان می رسید و این، بزرگان شهر را بیش از دیگران در هراس قرار می داد و به چاره اندیشی ناچار می ساخت.

انصار از خود می پرسیدند اگر علی ابن ابی طالب علیهما السلام به حکومت دست نیابد چه فردی از کدام گروه، سرنوشت اسلام و اهالی مدینه را به دست خواهد گرفت؟!

در آن صورت مردم مدینه در چه موقعیتی قرار خواهند گرفت؟ آیا سابقه دشمنی مکیان، سبب نمی شود که با زمامداری آن ها، انصار از مدینه اخراج شوند یا تار و مار گردند؟ این مهاجران دو دسته اند: دسته ای مانند علی ابن ابی طالب علیهما السلام و سلمان و مقداد و ابوذر که در هر صورت، جانب تقوا و انصار و همزیستی در

مدینه را رعایت می کنند.

اینان اگرچه مورد اعتمادند، چون امیدی به زمامدار شدنشان نیست، بی تردید گروه مخالفشان به قدرت خواهد رسید. آن دسته دوم مهاجران، گرچه خود دشمنی آشکاری با انصار ندارند، به طوایف و خانواده هایی پیوند دارند که به احتمال از هر یک از ایشان کسانی در جنگ های پیامبر، به دست انصار کشته شده است. در پی نبرد هشت ساله پیامبر با قریش، آنان از مردم مدینه ضربات سهمگینی خورده بودند. انصار بودند که در پیمان عقبه دوم به پیامبر تعهد سپردند که در هر حال از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اسلام حمایت کنند. با این اعلام آمادگی اهالی مدینه، هجرت یاران پیامبر از مکه آغاز شد و مدینه مرکز حکومت اسلامی گردید.

استقبال اینان از پیامبر و اشتیاقشان به پذیرش اسلام، مخالفان مکی پیامبر را سخت خفت داد و خشمگین ساخت و پیوسته در پی به دست آوردن فرصت مناسب برای فرونشاندن خشم و کینه خود بودند. آن ها فریاد سعد بن عباد را از یاد نبرده بودند که روز فتح مکه می گفت: امروز روز انتقام است.

انصار مدینه مطمئن بودند که دیر یا زود رؤسای قبایل مکه با همدستی دیگر دشمنان کنونی پیامبر، از ایشان انتقام خواهند کشید؛ به ویژه آنکه آنان هشدارهای پیامبر را از یاد نبرده بودند که می فرمود: به زودی پس از من شما را کنار خواهند زد و دیگران را بر شما مقدم می دارند. (3) در آینده نزدیک، سیاهی آشوب ها به امت من رو می کند و شما انصار از حقوق خود محروم می شوید. (4)

این ها اموری است که سبب شد آنان شتابان در گردهمایی سقیفه به سویی روند که نتیجه اش جز دور کردن علی ابن ابی طالب علیهما السلام از خلافت چیزی نبود. هراس آنان از به حکومت رسیدن مهاجران سبب شد که از علی علیه السلام نیز در آن گردهمایی نامی برده نشود، مگر زمانی که مطمئن شدند کار از چاره گذشته است. از طرفی، گروه همدست مهاجران، اوضاع مدینه را در آن روزها چنان بر ضد علی علیه السلام صحنه آرای کرده بودند که کسی امید نداشت بتواند با جانبداری از اهل بیت و علی علیهم السلام بر مهاجران قدرت طلب چیره شود. اینکه بعدها نیز اقدامی نکردند شاید ریشه در همین تصور داشت.

آنچه گذشت هیچ به مفهوم بی تقصیر بودن انصار نیست ولی واقعیت آن است که پندار خیلی از آن ها این بود که دستیابی علی علیه السلام به زمامداری - با توجه به نفوذ نیروهای قدرت طلب مهاجر - امری ناممکن است و با عقب نشینی انصار، گروهی بر مسند خلافت تکیه می زنند که به مراتب، با مقاصد پیامبر، از انصار بیگانه ترند. بزرگان انصار با اطمینان از ناکامی علی ابن ابی طالب علیهما السلام از دستیابی به خلافت با تکیه بر خدمات گذشته خود به پیامبر و مسلمانان و نیز دلخوش به ستایش های پیامبر از انصار، خود را سزاوار عهده داری امر خلافت می شناختند و گویا این امر را پاداش زحمات خویش می پنداشتند.

در هر صورت، پس از رحلت حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله گروه سازمان یافته ای که از سال ها قبل برای چنین روزی طرح و نقشه تدوین کرده بودند با حرکتی کودتاگونه بر اوضاع مسلط شدند و با عذر و بهانه هایی چند، علی ابن ابی طالب علیهما السلام را از عهده داری زمامداری دور داشتند، عواملی که سبب پیشبرد مخالفان علی علیه السلام شد به قرار زیر است:

## 1) فراهم بودن زمینه

سردرگمی مردم مدینه در روز رحلت نبی اکرم، وصف نشدنی است. وفات پیامبر تا بدانجا در باور نمی گنجید که فردی چون عمر توانست از انکار آن بهره برداری سیاسی کند. هیچ مسلمانی باور نمی کرد در آن ساعت عده ای

پیکر مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بی غسل و کفن رها کرده، دنبال اخذ رای و بیعت ستانی برای ریاست خود باشند. شاید هم می اندیشیدند اگر کسی چنین کند جز شرمساری و شکست بهره ای نمی برد و به آسانی می شود حق را به صاحبش بازگرداند.

در آشفتگی اوضاع مدینه، عاقلانه ترین کاری که به ذهن مردم ساده اندیش می رسید این بود که در مقابل ناآرامی های پدید آمده، آرامش و انزوا اختیار کنند و نامطمئن از پیروزی کسی، به مخالفت با وی برخیزند. این مردم هنوز سابقه جنگ های داخلی عرب را از یاد نبرده بودند که گاه برای به دست آوردن چراگاه حیواناتشان به کشتار یکدیگر می پرداختند.

ابوجعفر نقیب می گوید: در همه اعصار، گروهی که اکثریت را تشکیل می دهند (توده مردم) از خود رای ثابتی ندارند. باد به هر طرف بوزد به آن سوی متمایل اند. اینان تقلیدگران بدون اندیشه اند. اگر نماز واجب را هم از برنامه دین حذف کنند، ایشان آن را ترک می کنند. به همین علت بود که دستورهای پیامبر در مورد خلافت علی علیه السلام کهنه گردیده و نادیده انگاشته شد و یعت با ابوبکر قوت گرفت. اشتغال بنی هاشم به تجهیز رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز مجال را برای فعالیت آنان آزاد گذاشت و زمینه تقویت ایشان را فراهم آورد. (5)

## 2) ادعای نسخ فرمان پیامبر

مهمترین عاملی که بهانه سرپیچی مردم از بیعت غدیر شد، ادعای عمر و ابوبکر بر نسخ فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. به ادعای آن ها پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در واپسین دم، علی را از زمامداری عزل کرد و تعیین این مهم را به دیگری یا به امت واگذاشت. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت در حالی که به اطاعت ما فرمان داده و ولایت و دوستی ما را واجب کرده و دستور داده بود که حاضران به غایبان اطلاع دهند. قریش پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ضد علی متحد شدند. علی علیه السلام هم با آنچه پیامبر درباره او فرموده بود و مردم شنیده بودند، در مقابل ایشان استدلال کرد. گفتند: تو درست می گویی. پیامبر همه آنچه ادعا می کنی فرموده است ولی آن را نسخ کرده و گفته است: ما خاندانی هستیم که خداوند بزرگمان داشته است و دنیا را برای ما زینده ندانسته و بدان راضی نشده است و خداوند نبوت و خلافت را برای ما جمع نمی کند. چهار تن بر درستی این سخن گواهی دادند؛ ... اینان مساله را برای مردم مشتبه کردند و ادعای خود را راست جلوه دادند. ایشان را به جاهلیت گذشته برگرداندند. و خلافت را از جایی که قرار داده بود، خارج ساختند. (6)

یکی از پژوهشگران اهل سنت می گوید: مردم ساده اندیش زمانی که دیدند صحابیان بزرگ با رای قاطع، خلافت را از علی بازداشتند، پنداشتند که این رفتار آنان حتما به موجب دستور ویژه ای از جانب رسول خدا است که ایشان از آن بی اطلاع بوده اند و حضرت با دستوری پنهانی سفارش های گذشته خود را در مورد خلافت علی نسخ نموده است. به خصوص اینکه ابوبکر روایتی نقل کرد که مردم تصور کردند که در انتخاب پیشوا آزادند. ابوبکر می گفت: پیامبر فرموده است: «الائمة من قریش». بنابراین خیال کردند که برای عهده داری منصب پیشوایی، قریشی بودن کافی است. هر که می خواهد باشد. مردم با خود می گفتند: اینان با اهداف پیامبر بیش از ما آشنایند. به همین علت در مقابل مخالفت با دستور خاص پیامبر نسبت به علی، مقاومتی از خود نشان ندادند. (7)

### (3) توجیه و تاویل

یک محقق برجسته اهل سنت می گوید: آن ها دستور پیامبر درباره علی را انکار نکردند بلکه توجیه و تاویل نمودند. عذرشان این بود که ما امروز در موقعیتی قرار گرفته ایم که پیامبر شاهد آن نبوده است و فرد حاضر در صحنه بسا به اموری اطلاع می یابد که غایب از صحنه از آن بی اطلاع است. گاه دستور شخص غیر حاضر - بدین علت که در صحنه حضور ندارد - به خاطر مصلحتی کلی نادیده گرفته می شود. آن مصلحت به ادعای آنان فتنه انصار بود که اگر از آن جلوگیری نمی شد میان عرب اختلاف و کشتار رخ می داد.

نیز گفتند: اگر ما علی را به خلافت نصب می نمودیم، مردم از اسلام به جاهلیت پیشین باز می گشتند و مرتد می شدند! آیا سزاوار است برای پابرجایی فرمان رسول خدا که ارتداد امت را در پی داشت، اصل مهم تر را که حفظ دین باشد از دست دهیم! پس چه بهتر که به مصلحت بزرگ تر عمل شود، هر چند با مخالفت با دستور پیامبر. (8)

### (4) عادت به مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله

به گفته یک پژوهشگر غیر شیعه، مخالفت با فرمان پیامبر نسبت به پیروی از جانشین خود، پدیده ای نبود که یکباره به وقوع پیوسته باشد.

آن فردی که در صلح حدیبیه و نماز خواندن بر جنازه عبدالله بن ابی، آشکارا با رای پیامبر مخالفت ورزید چندان دشوار نبود که در غیاب پیامبر با فرمانش نسبت به پیروی علی مخالفت کند. کسی که رویاروی رسول خدا صلی الله علیه و آله از پیروی دستور او سرباز زند و مانع از آوردن قلم و کاغذ برای نوشتن مهم ترین وصیت او شود، آیا نمی تواند به موجب مصلحتی که خود در نظر دارد دستور پیامبر را کنار نهد؟! آری آن سرپیچی ها راه را برای سرکشی های آینده هموار کرده بود. بنابراین دیگر برای گفتار و کردار پیامبر چه امتیاز و فضیلتی باقی مانده بود تا مخالفت های بعدی با مقاومت مردم روبرو شود!

### (5) در انتظار تصمیم امام علیه السلام

پس از همدستی جناح قدرتمند و با نفوذ مهاجر در تصاحب منصب خلافت و رسمیت یافتن زود هنگام خلافت ابوبکر، بیشتر دوستان اهل بیت علیهم السلام چشم به تصمیم امام داشتند و چون آن حضرت را مامور به صبر و در تنگنا دیدند، ناامید از هر اقدام نتیجه بخش، مهر سکوت بر لب زدند و شیوه بی تفاوتی پیش گرفتند. این موضع گیری، پایه های حکومت را استوار کرد و جرات مخالفان را در هتک مقام اهل بیت علیهم السلام افزون ساخت و رفته رفته کار به جایی رسید که دم زدن از حق علی بن ابی طالب علیهما السلام جرم شناخته شد.

### (6) کینه و حسادت نسبت به علی بن ابی طالب علیهما السلام

از عمده ترین دلایل سکوت قبایل در مقابل پیمان شدن حق امیرالمؤمنین علیه السلام کینه و حسادت بود که قبایل عرب - به خصوص قریش - از او در دل داشتند.

رسم قبایل عرب چنین بود که اگر از قبیله شان کسی کشته می شد همه آنان و قبایل هم پیمان، از قبیله قاتل

انتقام گیرند. این رسم جاهلی در پرتو تعالیم اسلام بی هویت شده ولی ریشه کن نشد و اگر کسی این اندازه به قبیله اش دلبستگی نداشت با عرب و عصبیت بیگانه شناخته می شد. این در حالی بود که بیشتر قبایل در نبرد با رسول خدا صلی الله علیه و آله شرکت کرده، فردی از آن ها به دست علی علیه السلام یا بنی هاشم کشته شده بود.

این کینه و حسد نه به علی علیه السلام، بلکه نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز وجود داشت. مشرکانی که پس از فتح مکه به ظاهر اسلام آوردند، اغلب به سبب ناتوانی، از ستیز با پیامبر دست برداشتند. شکوه و منزلت نبی اکرم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله از طرفی آنان را به تسلیم وامی داشت و از سویی آتش کینه و حسد را در جان آنان شعله ور می ساخت. در حقیقت آنان همه کینه و حسادتشان به پیامبر را با علی علیه السلام تصفیه کردند.

پیامبر برپا کننده حکومتی بود که آنان آرزوی دستیابی بدان را در دل داشتند و بدین سبب، به طور طبیعی فرصت تحقق این مقصود را برای وی فراهم آوردند، پس از رحلت آن حضرت، دیگر جایی برای درنگ نبود، هر چه زودتر، حتی قبل از آن که پیکر مطهر پیامبر غسل داده شود، باید خلافت را به چنگ آورد. هر چند به بهای ورود بی اجازه به خانه بانو فاطمه زهرا علیها السلام باشد.

امام علی علیه السلام خود در تایید این نظر می فرماید: عرب از کار محمد تنفر داشت و نسبت به آنچه خداوند به او عنایت کرده حسادت می ورزید ... آن ها از همان زمان حضرتش کوشیدند، تا کار را پس از رحلت او از دست اهل بیتش خارج کنند. اگر قریش نام او را وسیله سلطه خویش قرار نمی داد و نردبان ترقی خود نمی دید، حتی یک روز پس از رحلت آن حضرت خدا را نمی پرستیدند و به ارتداد می گراییدند.

-----  
پی نوشت ها :

- 1) به گفته شیخ مفید (ره) عقیده حق و نظر محققان شیعه آن است که امیرمؤمنان علی علیه السلام هرگز (حتی پس از شهادت همسرش) با ابوبکر بیعت نکرد. (الفصول المختاره، فصل 227).
- 2) الریاض النضرة، محب الدین طبری، ج 1، ص 167.
- 3) صحیح بخاری، ج 2، ص 207.
- 4) همان، ج 8، ص 86.
- 5) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 12، ص 86.
- 6) اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله، ترجمه اسماعیل انصاری، ص 276، 277.
- 7) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 12، ص 86.
- 8) همان، ص 86 و 87.